

نوع مقاله: پژوهشی

## محل تحقق کمال نهایی انسان از منظر قرآن کریم

alirahid66@gmail.com

karimi@iki.ac.ir

کلیه علی رهید / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مصطفی کریمی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴

### چکیده

انسان به‌طور فطری موجودی کمال‌گراست. این گرایش والا انسان را دائم در مسیر حرکت و رشد قرار می‌دهد. شناخت آخرین مرتبه کمال و محل تحقق آن نقش بسزایی در جهت‌دهی به رفتار و افعال انسان دارد. پژوهش پیش‌رو دیدگاه قرآن کریم درباره محل تحقق کمال نهایی انسان را به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی و با رعایت ضوابط تفسیر موضوعی بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آیات وحی هر سه نشئه دنیا، برزخ و قیامت را محل وقوع کمال نهایی انسان می‌داند که متناسب با ظرفیت وجودی هر عالم، مراتبی از کمال نهایی برای انسان به‌وقوع می‌پیوندد. مطابق آیات وحی، در عالم دنیا به‌تبع انجام افعال اختیاری، چنین کمالی محقق می‌گردد. آیاتی که از ارتزاق، هدایت و اصلاح در عالم برزخ سخن می‌گویند بر تحقق کمال نهایی در عالم برزخ دلالت دارد و مؤید به روایات متعدد نیز هست. قرآن کریم در آیات متعددی مسئله خروج بعضی انسان‌ها از جهنم، افاضه رحمت و مغفرت و تحیت در بهشت، تزکیه بهشتیان، درخواست اتمام نور و حرکت نورانی بهشتیان، تسبیح و تحمید آنان، شهود و ملاقات پروردگار و ارتزاق مؤمنان در بهشت را مطرح می‌نماید که می‌توان برای اثبات تحقق کمال نهایی در عالم قیامت از آنها استفاده کرد.

**کلیدواژه‌ها:** کمال نهایی انسان، محل تحقق کمال نهایی، استکمال در دنیا، استکمال در برزخ، استکمال در آخرت.

کمال انسان نوعی افزایش کمی یا کیفی و یا شکوفایی و بیشتر شدن بهره وجودی است (ر.ک: مصباح یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶). کمال نهایی نقطه‌ای است که کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و آخرین پله نردبان ترقی انسان است که همه تلاش‌ها و اوج گرفتن‌ها برای رسیدن به آن است (ر.ک: رجبی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۳). وجود چنین کمالی برای انسان اصل موضوعه در این پژوهش تلقی شده است (ر.ک: مصباح یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶).

در اینکه مصداق کمال نهایی انسان چیست، بین مکاتب فکری و اندیشمندان اختلاف‌نظرهای فراوانی وجود دارد؛ ولی آنچه به اجمال از آیات قرآن و تعالیم دینی فهمیده می‌شود، کمال نهایی انسان «قرب الهی» است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۹-۴۵).

قرب الهی به چند گونه تبیین می‌گردد:

الف) اتصاف به صفات الهی؛ انسان با کامل شدن، به تدریج به کمال مطلق نزدیک‌تر می‌شود. در این تفسیر، خداوند کمال مطلق است و از هر ضعف و کاستی منزّه، و انسان در آغاز، بدون کمال و سراسر ضعف و نقص است؛ اما با قرار گرفتن در مسیر تکاملی، به تدریج کمالاتی به دست می‌آورد و با افزایش آن کمالات، از فاصله مرتبه وجودی خویش با کمال مطلق می‌کاهد؛ مثلاً خداوند صاحب «قدرت» است و اگر کسی با تلاش، خود را واجد این وصف نماید، به اندازه یک صفت الهی به خدا نزدیک‌تر شده است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۹).

ب) قرب تشریفی؛ به این معنا که انسان در سایه بندگی و اطاعت خداوند به مقامی می‌رسد که از احترام و منزلت ویژه‌ای در پیشگاه خداوند برخوردار می‌گردد و در معرض عنایت خاص الهی قرار می‌گیرد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۲۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۲).

ج) قرب الهی؛ تبیین سوم که صحیح‌ترین و کامل‌ترین تبیین است، می‌گوید: انسان موجودی است مختار که با تلاش، حرکت استکمالی خویش را سامان می‌دهد و در نهایت، به حقیقت و کمالی می‌رسد که به آن کمال نهایی «قرب الهی» می‌گویند. این کمال که به ساحت روحانی وجود انسان مربوط می‌شود، مرتبه‌ای از وجود است که در آن، همه استعدادها و قابلیت‌های ذاتی، معنوی و انسانی شخص با عمل اختیاری و رفتار خودش به فعلیت تام می‌رسند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳-۲۵۵).

اینکه انسان بداند آخرین مرتبه شکوفایی استعداداتش در چه ظرفی محقق می‌شود، در جهت‌دهی رفتار و اعمال وی موثر خواهد بود. اگر کسی صرفاً دنیای فانی را موطن تحقق کمال نهایی خویش بداند او را محدود به همین دنیا کرده است و رفتارهایش متأثر از کمالات و غایات محدود دنیوی تعریف می‌گردد. در مقابل، کسی که سرای ابدی پایان‌ناپذیر را ظرف این کمال بداند، حتی اگر در دنیا آرام و سختی‌هایی را متحمل گردد، چون افق دید او حیاتی ابدی است، لذت زودگذر دنیوی او را از نیل به کمال نهایی ابدی باز نخواهد داشت.

آراء و نظریات اندیشمندان در این مسئله تشتت فراونی دارد. این پژوهش به دنبال آن است که دیدگاه آیات قرآن کریم را به مثابه منبع بی‌بدیل وحیانی در این زمینه بررسی کند. در تبیین دیدگاه قرآن کریم از بیانات مفسران حقیقی کلام الله، اهل بیت عصمت و جلاله، نیز استفاده خواهد کرد.

با جست‌وجویی که صورت گرفت، منبع مستقلی یافت نشد که دیدگاه قرآن کریم را در خصوص ظرف تحقیق کمال نهایی بررسی کرده باشد. برخی از نگاشته‌ها به اختصار از این مسئله سخن گفته‌اند: نویسنده کتاب *قیامت* (شجاعی، ۱۳۸۰، فصول ۱۹-۲۳) ذیل عنوان «تکامل حشری»، پاسخ به اشکالات این تکامل و کیفیت این تکامل را بررسی کرده است. صدرالمآلهین در *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه* (۱۳۷۵، ص ۱۱۳، ۱۱۲ و ۳۵۵) اشاراتی به وقوع کمال نهایی در قیامت و عالم برزخ دارد. همچنین امام خمینی علیه السلام در کتاب *چهل حدیث*، (۱۳۸۷، ص ۲۵۹): *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم* (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰-۱۷۱) و *معاد از دیدگاه امام خمینی* علیه السلام (۱۳۸۲، دفتر سی‌ام، ص ۳۷۱): *آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی* (۱۳۸۸ الف، ص ۸۴ و ۱۹۵): *آیت‌الله جوادی آملی در کتاب نسیم اندیشه* (۱۳۸۷، دفتر دوم، ص ۳۱) و *تفسیر تسنیم* (۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۶: ج ۱۷، ص ۱۸۷): و *آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب پیام قرآن*، (۱۳۸۶، ج ۶ ص ۲۷۶) به ظرف تحقیق کمال نهایی اشاره دارند.

## مفهوم‌شناسی

«كَمَلٌ (كَمَلًا) الشَّيْءُ، يَكْمُلُ كَمَالًا» در لغت وقتی به کار می‌رود که اجزا و بخش‌های چیزی در کنار هم قرار گرفته و مقصود آن شیء محقق شده باشد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۲۶؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۲۵).

در بیان فرق «کمال» و «تمام» گفته‌اند: تمام در خصوص کمیات به کار می‌رود و کمال درباره کیفیات (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۱۲۵). شهید مطهری در مقام فرق بین این دو می‌گوید: وقتی شیء در جهت افقی به نهایت و حد آخر خود برسد، می‌گویند: تمام شد، و زمانی که شیء در جهت عمودی بالا رود می‌گویند: کمال یافت. اگر می‌گویند: «عقل فلان کس کامل شده است» یعنی قبلاً هم عقل داشته، اما عقلش یک درجه بالاتر آمده است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳، ص ۹۸).

بنابراین مشخص می‌گردد: کمال که درباره کیفیات استعمال می‌شود ذومراتب بوده و دارای شدت و ضعف است، بخلاف تمام که در کمیات به کار می‌رود و دائرمدار وجود و عدم است.

مراد از «کمال انسان» صفتی وجودی است که در نفس وجود ندارد و فاقد آن است، ولی پس از مدتی در او به وجود می‌آید و واجد آن می‌شود (ر.ک: مصباح یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱). همچنین در تعریف «کمال انسان» گفته شده است: «کمال الإنسان هو خروجه فی جنبی العلم و العمل من القوة الی الفعل» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷،

ص ۱۹۶). توضیح آنکه وقتی انسان استعداد و قوه درون خود را به فعلیت برساند واجد وصف و امری وجودی می‌گردد که تا قبل از آن دارا نبود. به این وصف وجودی - در اصطلاح - «کمال» گفته می‌شود.

ممکن است کمالی در انسان، خود مقدمه وجود کمالی دیگر باشد جای سؤال از آن کمال نهایی انسان که درحقیقت مطلوب و خواسته انسان است، پیش می‌آید. در اصطلاح، آن کمال آخرین را که کمال و فعلیتی مافوق آن برای انسان فرض نمی‌شود و منتها درجه فعلیت برای انسان است، «کمال نهایی» انسان می‌گویند (ر.ک: رجبی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۳).

همچنان‌که در مفهوم‌شناسی «کمال» نیز اشاره شد، هر مرتبه از کمال که برای انسان به وجود آید تشکیکی بوده و خود دارای مراتب و درجاتی است؛ به این معنا که نفس آدمی در همه ابعاد خود، اعم از بعد بینشی، گرایشی، توانشی و انفعالی هنگامی که کمالی را واجد می‌شود، قابلیت تشدید و تضعیف دارد. کمال نهایی و آخرین مرحله ترقی انسان نیز همین‌گونه است. هنگامی که آخرین فعلیت و صفت وجودی برای نفس انسان حاصل شود، در درون همین کمال نهایی مراتب اشتدادی نیز وجود دارد و این‌گونه نیست که همه انسان‌ها از این صفت وجودی نهایی به‌طور یکسان بهره ببرند.

مشتقات ماده «کمال» در قرآن کریم پنج مرتبه تکرار شده که هیچ‌کدام درباره کمال انسانی به‌کار نرفته است. اگرچه کلمه «کمال انسان» یا «کمال نهایی» در قرآن کریم نیامده است، ولی در آیات وحی کلمات و مفاهیمی وجود دارد که منطبق با مفهوم «کمال انسان» است. «فوز»، «فلاح»، «سعادت» و مفاهیمی مانند «لقاء الله»، «قرب الی الله»، «رضوان و رحمت الهی» از جمله این کلمات و مفاهیم است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۳۵؛ همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۶و۵).

نتیجه آنکه کمال امری وجودی است که برای نفس انسان حادث می‌گردد. مراد از «ظرف تحقق کمال نهایی» نیز موجود شدن این کمالات در هریک از عوالم وجود (دنیا، برزخ و قیامت) است.

## دیدگاه‌ها

قرآن کریم در آیات متعددی برای انسان سه نشئه از حیات معرفی می‌نماید: حیات دنیوی، اخروی و برزخ. «قَالُوا رَبَّنَا أَمْثَلْنَا اثْنَيْنِ وَأَخْيَيْنَا اثْنَيْنِ» (غافر: ۱۱). این آیه شریفه می‌فهماند که کفار در روزی که این سخن را می‌گویند، دو مرتبه مُرده و دو مرتبه هم زنده شده‌اند، و این می‌فهماند که حتماً عالم برزخی وجود دارد تا انسان یک مرتبه در دنیا بمیرد و در عالم برزخ زنده شود، مجدداً در عالم برزخ بمیرد و در قیامت زنده شود تا دوبار مردن و زنده شدن صحیح باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۴۹).

احتمالات متصور در مسئله عبارتند از: ۱. تکامل تنها در دنیا؛ ۲. تکامل تنها در برزخ؛ ۳. تکامل تنها در آخرت؛ ۴. تکامل تنها در دنیا و برزخ؛ ۵. تکامل تنها در دنیا و آخرت؛ ۶. تکامل تنها در برزخ و آخرت؛ ۷. تکامل در دنیا،

برزخ و آخرت. در میان این فروض، دیدگاهی که قائل به وقوع تکامل تنها در برزخ و تکامل تنها در دنیا و آخرت (فروض ۵ و ۲) باشد، نیافتیم. اما اندیشمندان در قبول سایر فروض اختلاف نظر دارند.

عده‌ای با توجه به این نکته که تکامل معلول عمل صالح و اختیاری انسان است و چنین عملی نیز تنها در سرای دنیا ممکن است، ظرف تحقیق کمالات را نیز همین دنیا یا در نهایت عالم برزخ - که از جهاتی به عالم دنیا شباهت دارد - دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۸۴ و ۳۴۷؛ همو، ۱۳۸۹ الف، ج ۷، ص ۳۷۶؛ همو، ۱۳۸۹ ب، ص ۷۳؛ نیز ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹؛ همو، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲؛ همو، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۹۵).

برخی از اهل تحقیق در پاسخ به این سؤال که آیا روح بعد از جدایی از بدن و در عوالم دیگر، می‌تواند تکاملی داشته باشد یا نه، می‌گویند: تکامل به دو صورت متصور است که یک معنای آن درباره روح بعد از جدایی از بدن صادق است. استکمال آن، به این معنا که کمالاتی را که در دنیا داشته است به شکل کامل‌تر ظهور کند، ممکن است. اما تکامل به این معنا که اثر و کمال جدیدی که قبلاً وجود نداشت به وجود آید، تنها در حال حیات و تعلق روح به بدن ممکن است و چنین تکاملی در عالم برزخ و بعد از جدایی روح از بدن رخ نخواهد داد؛ یعنی کسب کمال جدید بعد از انقطاع روح از بدن میسر نیست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۸۴).

بعضی دیگر در پاسخ به چنین سؤالی آورده‌اند: انسان پس از مرگ، کمال علمی می‌یابد؛ ولی تکامل عملی ندارد؛ یعنی بعد از مرگ، بسیاری مسائل برای وی روشن می‌شود؛ حقیقت حیات و مرگ، وحی و نبوت، بهشت و جهنم، فرشته و جن و مانند آن برای او به صورت شهودی - نه حصولی - مشخص می‌شود؛ البته هر کس در حد هستی خاصی که دارد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

گروهی دیگر قائلند که علاوه بر دنیا و عالم برزخ، در بهشت و جهنم نیز نیل به کمال نهایی امکان‌پذیر است (ر.ک: شجاعی، ۱۳۸۰، ص ۱۹-۱۰۱)؛ نیز ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۲۷۶). در تبیین این دیدگاه می‌توان گفت: چون کمال نهایی فعلیتی از نفس انسان و متناسب با نحوه وجود آن است، پس متناسب با هر نشئه از وجود انسان (دنیا، برزخ، قیامت) کمال نهایی برای انسان در آن عالم تحقق پیدا خواهد کرد. حتی می‌توان گفت: چون این عوالم در طول یکدیگرند و یکی پس از دیگری به وجود می‌آیند، ظرف تحقیق کمال نهایی انسان به صورت کلی در عالم قیامت است.

از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود: بعد از عالم دنیا، یعنی در عالم برزخ و عالم آخرت نیز تکامل انسانی رخ می‌دهد، در ادامه، این مسئله از دیدگاه آیات قرآن کریم و روایات بررسی شود:

### تحقیق کمال نهایی در دنیا

قائلان به این دیدگاه معتقدند: کمال و به تبع آن کمال نهایی انسان معلول عمل اختیاری اوست و چون ارتکاب عمل اختیاری برای انسان تنها در عالم دنیا امکان‌پذیر است، پس کمال نهایی نفس نیز در این دنیا

محقق می‌گردد و چون در دیگر عوالم فعل اختیاری وجود ندارد، کمال جدید نیز محقق نمی‌شود و اگر رشد و کمالی در آن عوالم مشاهده می‌گردد، ظهور و بروز کمالات دنیوی است که به علت محدودیت‌های عالم ماده ظرفیت نمود آن وجود نداشته است.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۳۲). منظور از کلمه «کل» دو گروه جن و انس هستند که در سایه انجام عمل اختیاری به درجاتی نائل می‌شوند. اصولیان اتفاق نظر دارند استعمال مشتق در ذاتی که در آینده به مبدأ متصف می‌گردد مجاز است و استعمال آن در حال قطعاً حقیقت است (ر.ک: جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱) و از سوی دیگر، اصل اولی نیز حمل کلام بر معنای حقیقی است و نه مجازی. بنابراین، درمی‌یابیم که آیه شریفه به وجود درجات برای انسان در زمان حال (دنیا) اشاره دارد.

همچنین می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰). هنگامی که شخص تبهکار خسران و گرفتاری خویش را پس از مرگ مشاهده می‌نماید گویی می‌داند که بساط عمل اختیاری برچیده شده است و از خداوند درخواست می‌کند که به دنیا برگردد تا بتواند با انجام عمل صالح اختیاری کمال و رشدی کسب نماید (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹). نظیر چنین تبیینی در آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده: ۱۲) نیز جریان دارد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲).

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «فَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ إِنَّ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۸).

## تحقق کمال نهایی در برزخ

عالم برزخ عالمی است بین دنیا و قیامت کبریا که از جهاتی به دنیا شباهت دارد و برخی ویژگی‌های آن مشابه قیامت است (ر.ک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۴۶۷). قرآن کریم در آیات متعددی به تکامل انسان در عالم برزخ اشاره کرده است؛ به این معنا که نفس انسان پس از جدایی از بدن و ورود به عالم برزخ در قوس صعود در حرکت است و مراتب کمال نهایی را درک می‌نماید.

## الف. هدایت و اصلاح امور در برزخ

قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصَلِّحُ بَالَهُمْ وَ يَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ» (محمد: ۴-۶). طبق این آیه شریفه، تکامل در عالم برزخ نیز وجود دارد؛ زیرا با کشته شدن در راه خدا، عالم برزخ برای انسان شروع می‌شود و عبارت «سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصَلِّحُ بَالَهُمْ» دلالت دارد بر اینکه شهدا در آنجا نیز هدایت می‌یابند و امورشان اصلاح می‌گردد. هدایت الهی و اصلاح در عالم برزخ اثرات تکوینی در نفس دارد و موجب برچیده شدن حجاب‌های نفسانی (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۲۲۶) و در نتیجه کمال و رشد نفس

آدمی می‌گردد. برخی از ادبا و مفسران اشاره کرده‌اند که «بال» به معنای قلب و روح انسان نیز آمده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۱۹۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۶۳) که در این صورت دلالت بر مدعا قوی‌تر است؛ یعنی عبارت «يُصَلِّحُ بِاللَّهِمُّ» به معنای اصلاح و تطهیر قلوب و نفوس است.

### رزق در برزخ

در سوره «أل عمران» سخن از روزی خوردن شهدا در عالم برزخ به میان آمده است: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (أل عمران: ۱۷۰). چون ارتزاق از ویژگی‌های موجود زنده است و سبب رشد و نمو می‌گردد، خداوند نیز در آیه شریفه بلافاصله پس از بیان زنده بودن شهدا، از ارتزاق آنان در عالم برزخ سخن می‌گوید. اگرچه حقیقت این رزق در عالم برزخ برای ما مشخص نیست، ولی به اجمال می‌دانیم که از سنخ روزی مادی نبوده و نوعی موهبت رحمانی و فیض الهی است (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۹؛ نیز ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۴۶۵) که برای نفس انسان حاصل می‌گردد و قطعاً سبب رشد و کمال آن می‌شود.

در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز به تکامل برزخی انسان‌ها اشاره شده است. شیخ صدوق نقل می‌کند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب معراج حضرت ابراهیم علیه‌السلام را مشاهده کردند که مشغول تغذیه اطفال مؤمن هستند: «فَمَرَّ عَلَيَّ شَيْخٌ قَاعِدٌ تَحْتِ شَجَرَةٍ وَ حَوْلَهُ أَطْفَالٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مَنْ هَذَا الشَّيْخُ يَا جَبْرَائِيلُ قَالَ: هَذَا أَبُوكَ إِبْرَاهِيمُ. قَالَ: فَمَا هَؤُلَاءِ الْأَطْفَالُ حَوْلَهُ قَالَ: هَؤُلَاءِ أَطْفَالُ الْمُؤْمِنِينَ حَوْلَهُ يُغْذَوُهُمْ» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۵۱).

در روایتی دیگر از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که حضرت زهرا علیها‌السلام تربیت و پرورش اطفال شیعیان را در عالم برزخ بر عهده دارند: «إِنَّ أَطْفَالَ شِيعَتِنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ تُرَبِّيهِمْ فَاطِمَةُ علیها‌السلام» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۳۲).

مطابق این دسته از روایات، افرادی که در دنیا کمالات مطلوب را کسب نکرده‌اند، در عالم برزخ تحت تربیت انسان‌های کامل قرار می‌گیرند تا به نحوی تکامل معنوی و روحی پیدا کرده، آماده نشئه بالاتر گردند. منظور از «تغذیه در عالم برزخ» قطعاً تغذیه مادی و غذاهای دنیوی نیست، بلکه به قرینه عبارت «تُرَبِّيهِمْ» مراد پرورش معنوی و تکامل نفسانی است.

در مقام تبیین این تکامل می‌توان گفت: روح مجرد و نفس ناطقه انسان از مبدأ الهی خویش در قوس نزول مراتب و منازل گوناگونی را طی کرده تا به ماده و بدن مادی رسیده است و در مسیر رجوع هم باید منازل بسیاری را طی کند که از این مسیر صعودی می‌توان به «تکامل» تعبیر نمود. واقعه مرگ و انتقال به برزخ - به‌خودی‌خود - یکی از منازل در قوس صعود بوده و نهایت تکامل انسانی نیست، بلکه نفس هنوز منازل بسیاری را تا رسیدن به مجرد تام پیش‌رو دارد؛ یعنی نسبت به حالت اصلی خود (تجرد محض) هنوز در حجاب‌های متعددی قرار دارد.

امام خمینی علیه‌السلام در *تعلیقات بر تشریح فصوص الحکم* به مسئله «تکامل برزخی» اشاره کرده و ترقی در عوالم برزخی و اخروی را از باب القایی غریب و حجب و کدورات و هیأت‌های ظلمانی دانسته که این ترقی از جنس

حرکت در دنیا و دار استعداد و ماده نیست (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰-۱۷۱). از همین روست که برزخ و نیاز به تکامل برزخی برای تمام نفوس یکسان نیست و چه بسا افراد کاملی که حجاب‌های ظلمانی و نورانی را در همین حیات دنیوی کنار زده‌اند، توقف کمتری در برزخ خواهند داشت.

## تحقق کمال نهایی در آخرت

با تحقق مرگ برزخی (نفخ صور اول) ارواح و نفوس انسان‌ها از نظام برزخ به نظام کامل‌تر و بالاتر و اولین عالم از عوالم حشر وارد می‌گردند. این رهایی از نظام برزخی خود حرکت در قوس صعود به سوی حضرت حق و یک تحول تکاملی بزرگ برای روح است.

## یکم. خروج از جهنم دال بر حرکت تکاملی

در عالم قیامت روح انسان ساکن یکی از دو سرای بهشت یا جهنم خواهد شد. از این رو، اثبات نیل به کمال نهایی در هریک از این دو جایگاه مدعا را ثابت می‌کند؛ زیرا موطن بهشت و جهنم عالم قیامت است. جاودانگی و عدم خروج از بهشت از مسلمات آیات و روایات است و اگرچه مسئله خروج از جهنم به وضوح آن نمی‌رسد، ولی می‌توان این مطلب را از آیات و روایات استفاده کرد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵). این مطلب گویای آن است که تکامل در قوس صعود در عالم آخرت نیز جریان دارد و همه به سمت کمال نهایی در حرکت‌اند.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِثًا لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مریم: ۸۶-۸۷). براساس این آیات، برخی از کسانی که خداوند ایشان را «مجرم» نامیده با خداوند عهدی دارند که سرانجام همین عهد ایشان را مشمول شفاعت شفیعان خواهد کرد و از میان مجرمان خارج خواهد ساخت (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۸۲۰).

همچنین فرمود: «فَمَا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (هود: ۱۰۶-۱۰۷). امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فرمودند: «هَذِهِ فِي الَّذِينَ يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۶۰). امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: «مُذْتَبِوْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ يَدْخُلُونَ النَّارَ وَ يَخْرُجُونَ مِنْهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۴۰).

این خروج از جهنم نتیجه تزکیه و تصفیه نفس و ایجاد کمال روحانی نفس است که در جهنم برای انسان آلوده حاصل شده است. در روایت آمده است که روز قیامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام به بعضی از افرادی که جان خویش را به کثافت گناه آلوده کرده و نفس خویش را ناپاک ساخته‌اند، می‌فرمایند: جان و روح شما آلوده و ناپاک است و شما صلاحیت همراهی با اولیای خدا و مراقبت با فرشتگان الهی را ندارید، مگر اینکه طهارت نفس حاصل کرده، خود را تصفیه نمایید. سپس آنان را به طبقه بالای دوزخ می‌برند تا آنجا پلیدی‌ها و پلشتی‌های آنان زائل گردد



و پس از تزکیه و تطهیر، از جهنم خارج شده، وارد بهشت می‌گردند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۳۵۲-۳۵۳). بنابراین مجرمانی که از جهنم خارج می‌شوند قطعاً واجد اوصاف جدید شده‌اند که صلاحیت لازم را برای ورود به بهشت به دست آورده‌اند. این گروه ممکن است در درجات پایین بهشت ساکن باشند و کمال نهایی آنان در همین حد متوقف گردد، و نیز ممکن است در درجات عالی بهشت نیز سیر صعودی داشته و کمال نهایی آنان مراتب بالاتری از بهشت باشد.

## دوم. تکلیم، نظر، و تزکیه الهی در بهشت

خداوند در سوره «آل عمران» می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يَكَلِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران: ۷۷). آیه شریفه می‌فرماید: در روز قیامت خداوند با کسانی که عهد خداوند را به بهای اندک فروختند صحبت نمی‌کند، به آنها نمی‌نگرد و آنان را تزکیه نمی‌نماید. تزکیه در لغت، به معنای رشد دادن و به کمال صالح رساندن آمده است (ر.ک: اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۹۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۶۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۹۸).

مفهوم مخالف آیه شریفه این است: انسان‌هایی که در مسیر عبودیت بوده و به پیمان الهی پایبند باشند در قیامت خداوند به آنان نظر کرده، با آنان سخن می‌گوید؛ زیرا در آیه قبلی آمده است: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۷۶). گویی این دو آیه می‌فرماید: افراد مذکور در این دو آیه در تقابل با یکدیگرند، پس متقین با عنایت الهی در آخرت مخاطب کلام الهی‌اند و خداوند به آنان نظر می‌کند و آنان را تزکیه می‌نماید؛ ولی ناقضان عهد الهی از این موهبت بی‌بهره‌اند. بی‌شک مراد از نظر الهی و سخن گفتن خداوند نوعی افاضه رحمت و محبت به بندگان است (ر.ک: ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۳؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۹۸) که صرف اعتبار و بدون تأثیر تکوینی نخواهد بود و ظاهراً این نظر رحمت و تکلیم الهی موجب فزونی اوصاف وجودی در نفس انسانی و نورانیت و رفع حجب خواهد شد.

علاوه بر تکلیم و نظر الهی، در ادامه آیه اشاره می‌کند: چنین افرادی مشمول تزکیه حضرت حق بوده و خداوند آنها را از ناپاکی‌ها پاک ساخته و آنها را از آنچه که روی چهره اصلی ایشان قرار گرفته و از بسیاری از حقایق محجوبشان کرده است تزکیه و تطهیر می‌کند و به سمت کمالات عالی رشد خواهد داد. «تزکیه» در قیامت به مقتضای احکام خاص آن نشسته، به معنای پالایش روح از حجاب‌ها، تیرگی‌ها، تعلقات، پلشتی‌ها و هر چیزی است که بر روح در تنزلش از موطن اصلی عارض گشته، و درحقیقت یک حرکت تکاملی است (ر.ک: شجاعی، ۱۳۸۰، ص ۱۹-۱۰۱).

نظیر چنین استدلالی را می‌توان در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (بقره: ۱۷۴) انجام داد.

### سوم. هدایت و رحمت در بهشت

در سوره «حج» خداوند سخن از هدایت اهل بهشت به سمت گفتار پاکیزه و راه حمید به میان آورده است: «إِنَّ اللَّهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَحْلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْلُؤًا وَ لِبَاسَهُمْ فِيهَا خَيْرٌ وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطٍ الْحَمِيدِ» (حج: ۲۳-۲۴).

اهل بهشت پس از ورود به خلد برین به سخن پاکیزه و صراط حمید هدایت می‌شوند. پس مشخص می‌گردد که در آنجا مسیر و صراط ویژه‌ای وجود دارد که هر رونده‌ای در این مسیر طی طریق می‌نماید. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که مراد از «قول طیب» کلمه شریفه «لا اله الا الله»، «الله اکبر» (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۲۵) و مقام توحید (ر.ک: خویزی، ۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۸۰)، و مراد از «صراط حمید» ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است. اشاره به اسم «حمید» از میان اسامی الهی، مشعر به حمد و ستایشی است که سالکان این صراط دارند و گویی هرچه اسما و صفات الهی حق بیشتر تجلی کند، بهشتیان تهلیل و تکبیر را بیشتر بر زبان جاری می‌سازند. تجلی اوصاف و اسماء الهی در نفوس قطعاً سبب سعه وجودی نفس و رشد و تکامل در نفس می‌گردد (ر.ک: موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۹۸-۹۹)؛ به این معنا که هرچه نفس انسان بیشتر تحت الشعاع تجلیات الهی قرار گیرد، بیشتر رشد و تکامل یافته، به سمت کمال مطلق سیر و سلوک خواهد داشت.

در آیه دیگر آمده است: «وَ اَمَّا الَّذِينَ ابْطِئَتْ وَ جُوهُهُمْ فَبِئْسَ مَا فِيهَا خَالِدُونَ» (آل عمران: ۱۰۷) و نیز فرمود: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء: ۱۷۵). رحمت و تفضلی که از جانب خداوند پس از ورود به بهشت به اهل آنجا عنایت می‌شود مساوق با افاضات وجودی و کمال و رشد است؛ همچنان که رضایت و رضوان الهی لاجرم مابازای خارجی باید داشته باشد و سبب رشد و کمال مؤمنان باشد. از این رو، خداوند در دو آیه قرآن کریم، رضوان الهی را «فوز» و «فلاح» معرفی می‌نماید: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده: ۱۱۹)؛ «وَ يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مجادله: ۲۲).

همچنین از نعمت‌هایی که خداوند برای اصحاب یمین در بهشت تعبیه کرده سایه دائم و پیوسته است: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ يُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا» (نساء: ۵۷). این سایه دائمی و زائل ناشدنی است: «وَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ» (واقعه: ۳۰)؛ «أُكُلُهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا» (رعد: ۳۵).

چون بساط این خورشید و آسمان‌ها هنگام قیامت برچیده می‌شود (ر.ک: انسان: ۱۳؛ انبیاء: ۱۰۴؛ تکویر: ۱). به‌نظر می‌رسد مراد از این سایه گسترده و دائمی افاضه خیرات و برکات و نزول رحمت الهی است که اهل جنان در سایه این رحمت و اسعه مراتب کمال و سعادت را به‌دست می‌آورند (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۳۶؛ سلمی، ۱۳۶۹، ص ۵۷؛ صدرالمآلهین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۴۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۴۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۹۹).

در حدیثی پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «وَالَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ، إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَزِدَادُونَ جَمَالًا وَحَسَنًا كَمَا يَزِدَادُونَ فِي الدُّنْيَا قَبَاحَةً وَهَرَمًا» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۰۵). همچنین ایشان فرموده‌اند: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَمَرْتُكُمْ فَضَيَعْتُمْ مَا عَمِدْتُ إِلَيْكُمْ فِيهِ، وَ رَفَعْتُكُمْ أَنْسَابَكُمْ، فَأَلْيَوْمَ أَرْفَعُ نَسَبِي وَ أَصْعُ أَنْسَابَكُمْ أَيْنَ الْمُتَّقُونَ؟ إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۰۷).

#### چهارم. اتمام نور و مغفرت در بهشت

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (تحریم: ۸).

طبق آیه شریفه، بهشتیان در بهشت از خداوند درخواست می‌کنند که خدایا، نور ما را کامل کن و ما را مورد مغفرت خویش قرار بده. از آیه شریفه به‌دست می‌آید که بعضی از مؤمنان در بهشت نور خود را ناقص می‌بینند و از خداوند درخواست اتمام و اکمال نور می‌کنند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۳۳۶؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۱۳۵). نوری که در نفس مؤمنان ایجاد می‌شود و در بهشت کامل می‌گردد حجاب‌ها و ظلمات را از بین می‌برد و انسان را در مسیر سیر الی الله ترقی می‌دهد. در ادامه نیز بلافاصله از خداوند طلب مغفرت و رفع اثرات و موانع کمال را می‌نمایند. اهل ادب اصل ماده «غفر» را به‌معنای محو اثر و موانع دانسته‌اند که وقتی در خصوص گناهان به‌کار می‌رود به‌معنای رفع موانع و ظلمات سیئات است تا انسان بتواند آثار حسنات را دریافت کند و صلاحیت اخذ فیض و لطف را دارا شود (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۹۳-۲۹۴).

شاهد این مطلب فرمایش حضرت ابراهیم علیه السلام است که فرمود: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» (شعراء: ۷۸-۸۲). در این آیه مراد از «مغفرت حضرت ابراهیم علیه السلام» قطعاً تطهیر از معصیت و گناه نیست؛ زیرا انبیا معصوم‌اند و میرای از گناهان، بلکه ظاهراً مقصود آن است که خداوند متعال آنچه را در حضرت ابراهیم علیه السلام مانع لقای بهتر و درک مراتب کامل‌تر است، با غفرانش از میان برده، مقدمات نیل به کمال مطلق را برای حضرتش فراهم می‌سازد. حجب و ظلماتی را خداوند از بین خواهد برد که در اثر اقتضائات عالم دنیا،

از جمله انجام مباحاتی مانند خواب و خوراک و اشتغالات لازمه دنیوی برای حضرت ابراهیم علیه السلام به وجود آمده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۵، ص ۲۸۵).

### پنجم. سلام خداوند و تحیت فرشتگان به اهل بهشت

در آیاتی از قرآن کریم به سلام و تحیت خداوند و ملائکه به مؤمنان در بهشت برین اشاره شده است. خداوند در توصیف نعمت‌های بهشتیان می‌فرماید: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (یس: ۵۸). همچنین در توصیف حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید: «وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» (مریم: ۱۵).

سلام خداوند بر اهل بهشت با سلامی که انسان به یکدیگر می‌دهند متفاوت است و فراتر از اعتبار و ادب اجتماعی، اثر تکوینی و مابازای خارجی دارد. مرحوم طبرسی از زجاج نقل می‌کند که «سلام»، اسم جامعی است که شامل هر خیری می‌شود (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۸۰۵). *راغب اصفهانی* و برخی دیگر نیز اثر سلام بشری را تنها در گفتار می‌دانند، ولی سلام پروردگار را از سنخ فعل الهی و به معنای اعطا و افاضه رحمت می‌دانند که در روح و جان آدمی نفوذ کرده، او را رشد می‌دهد (ر.ک: *راغب اصفهانی*، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۲۲؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۴۲۱؛ ملکی میانجی، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۴۱).

سلام و تحیت الهی بر نفوس نورانی اهل بهشت تأثیر می‌گذارد و موجب افاضه فیض و رحمت بر آن ارواح مطهر می‌گردد. شاهد این مدعا استعمال وصف «رحیم» در آیه مذکور برای توصیف پروردگار است؛ همچنان که سلام و صلوات الهی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز سبب اثرات تکوینی در نفس و جان آن حضرت و ترفیع کمالات دست‌نیافتنی ایشان در عالم قیامت می‌گردد.

از امام کاظم علیه السلام درباره معنای صلوات خداوند و ملائکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد، حضرت فرمودند: «صَلَاةُ اللَّهِ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ وَ صَلَاةُ مَلَائِكَتِهِ تَرْكِيَةٌ مِنْهُمْ لَهُ» (صدوق، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۵۶)؛ تحیت خداوند رحمت خداوند است و تحیت ملائکه حمد و تنزیه آن حضرت است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه نماز جمعه به این اثر صلوات الهی اشاره کرده، می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ صَلَاةً نَامِيَةً زَاكِيَةً تَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتَهُ وَ تُبَيِّنُ بِهَا فَضْلَهُ» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۴۳۲).

امام سجاده علیه السلام در دعای ختم قرآن نیز به ترفیع درجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در درجات کمال بهشتی اشاره کرده، می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شَرِّفْ بَنِيَّاهُ وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ ثَقِّلْ مِيزَانَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَ قَرِّبْ وَسِيلَتَهُ، وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَ اَنْبِ نُورَهُ، وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۱۸۲).

درباره تحیات و درود ملائکه به بهشتیان نیز همین استدلال جاری است. در سوره «زمر» می‌خوانیم: «وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَ فَتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر: ۷۳-۷۴). در سوره «عد» این سلام و تحیت را با فعل مضارع ذکر کرده که دلالت بر دوام و استمرار آن دارد: «الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (عد: ۲۳-۲۴).

ظاهراً سلام و تحیات ملائکه نیز فراتر از صرف عرض ادب و رعایت ادب و احترام است، بلکه با توجه به نظام آخرت و فراغت از اعتبارات دنیوی، به معنای طلب خیر و رحمت و افاضه برای بهشتیان است؛ همچنان که بعضی از مفسران فرموده‌اند که مراد از سلام ملائکه، افاضه رحمت و خیر است (ر.ک: تقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۴۸۴؛ مغنیه، ۱۴۲۵ق، ص ۷۱۴). مؤید این برداشت آیه ۲۵ سوره «ذاریات» است که می‌فرماید: وقتی ملائکه بر حضرت ابراهیم علیه السلام برای عذاب قوم او فرود آمدند، گفتند: «إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ». گویی ملائکه به حضرت ابراهیم علیه السلام فهمانده‌اند تو و تابعان تو از این عذاب در امن و سلامت هستی (ر.ک: امین، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۱۶). در آیه ۵۶ سوره «احزاب» نیز صلوات و تحیت ملائکه به دنبال صلوات خداوند آمده است که نشان از همانندی اثر صلوات خداوند و ملائکه دارد: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

### ششم. تحمید و تسبیح اهل بهشت

از برخی آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که بهشتیان در سرای نعمت و رحمت، مشغول تسبیح و تقدیس و تحمید الهی‌اند و از ذکر حق غافل نیستند. قرآن کریم می‌فرماید: «دَعَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوا دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس: ۱۰). همچنین می‌فرماید: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَ عَدَّهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (زمر: ۷۴).

بهشت خداوند دارای درجات و مراتب لایتناهی است که طبق روایات، مؤمنان با قرائت قرآن این مراتب و درجات را درک و به مراتب بالاتر صعود می‌کنند. امام کاظم علیه السلام فرمودند: «يَا حَفْصُ، مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شَيْعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ، يُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَ ارْقُ، فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۰۶).

صرف نظر از اینکه روایت مذکور خود نیز دلالت بر تحقق رشد و کمال نهایی در عالم برزخ و قیامت دارد، گویای این مطلب است که مؤمن در بهشت درجات را یک به یک طی می‌کند و به سمت خداوند سیر صعودی دارد. از یک سو، ممکن است ذکر تسبیح و تحمید اهل بهشت به سبب همین سیر و اعتلای درجات باشد. گویی هرچه برای مؤمن حجاب‌ها و موانع بیشتر کنار رود و در سیر الی الله پیش رود و تجلیات حضرت حق را بیشتر شهود کند، خداوند رحمان را منزه‌تر می‌یابد و زبان به تنزیه و تسبیح می‌گشاید (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۹۰). در این حرکت تکاملی، پس از درک هر مرتبه‌ای نیز حمد و ستایش خداوندی لازم است که چنین کمالاتی را نصیب بنده نموده است. پس مشغول حمد الهی می‌شود.

از سوی دیگر همین اذکار برای اهل بهشت می‌تواند سبب رشد و تکامل در خلد برین باشد؛ زیرا طبق روایات ذکر خداوند قوت و غذای روح است: «مُدَاوِمَةُ الذِّكْرِ قُوَّةُ الْأَرْوَاحِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۹).

روح و نفس مؤمن با این غذای معنوی حیات و رشد می‌یابد: «بِذِكْرِ اللَّهِ تَخَيَّا الْقُلُوبَ وَ بِنِسْيَانِهِ مَوْتَهَا» (ورام بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۰) و در نتیجه قلب و روح انسان زنگارها و حجاب‌ها را کنار می‌زند و نورانیتی در خود به وجود می‌آورد و منجر به ترقی به درجات عالی می‌گردد: «ثَمَرَةُ الذِّكْرِ اسْتِنَارَةُ الْقُلُوبِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۹).

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در روایتی نغز به تأثیر ذکر الهی بر جلا و صفای قلوب و در نتیجه رشد و کمال آن اشاره کرده، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - جَعَلَ الذِّكْرَ جِلاً لِقُلُوبٍ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۴۲).

لازم به ذکر است که اثرات ذکر بر روح انسان به عالم دنیا اختصاص ندارد و اثرات مذکور مطابق روایات، هم در دنیا و هم در آخرت قابل تصور است.

### هفتم. رزق در بهشت

یکی از نعمت‌هایی که مکرر درباره اهل بهشت در آیات قرآن کریم مطرح شده، نعمت خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هاست؛ مانند: «وَ أَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (طور: ۲۲)؛ «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور: ۱۹)؛ «مرسلات: ۴۳». به فرموده قرآن کریم حیات حقیقی در سرای آخرت است: «وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۴). در بخش رزق برزخی گذشت که ارتزاق از ویژگی‌های موجود زنده است و روح انسان برای رشد و درک کمالات برتر نیاز به این تغذیه دارد. حرکت و تکامل نیز از لوازم موجود زنده است. به نظر می‌رسد چون حیات انسان در بهشت نیز حیاتی خاص و منحصر به فرد است، خوردن و آشامیدن در آنجا نیز لازمه این حیات خاص بوده و برای درک درجات ضروری است.

در آیه ۶۲ سوره «مریم» درباره بهشتیان می‌خوانیم: «وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا». رزق و روزی در هنگام صبح و شام کنایه از دائمی و لاینقطع بودن آن است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۷۹). این معنا از آیات ذیل به خوبی فهمیده می‌شود: «لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ» (واقعه: ۳۳)؛ «كُلُّهَا دَائِمٌ» (رعد: ۳۵). به نظر می‌رسد چون کمال انسان به سیر و صعود الی الله بوده و راه نیز لایتناهی و بی‌پایان است و نیاز به توان و تغذیه دارد، پس رزق نیز لاینقطع و دائمی است. گویی انسان با بهره‌برداری از این روزی و منبع توان معنوی، قدرت و توان بر سیر و ترقی به سمت کمالات را پیدا می‌کند.

در روایتی ذیل آیه «وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» نقل شده است: «وَ تَأْتِيهِمْ طَرْفَ الْهَدَايَا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ الَّتِي كَانُوا يُصَلُّونَ فِيهَا فِي الدُّنْيَا» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۷۸). با توجه به روایت نبوی این گونه به نظر می‌رسد که همان‌گونه که نماز در دنیا وسیله عروج و صعود مؤمن (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۲۴۳) و موجب تقرب هر انسان متقی (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۵) بود، رزق و روزی هنگام اوقات نماز هم مقدمات عروج و کمال در بهشت را برای انسان فراهم می‌نماید.

درباره نوشیدنی‌های بهشت و اشراب از انهار نیز همین استدلال جاری است: «إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان: ۵-۶). «وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ» (محمد: ۱۵). در برخی از روایات آمده است: این نهرها از عرش الهی سرچشمه می‌گیرد و پایین می‌آید (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۳۰؛ نیز ر.ک: میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۴۱۹). به نظر می‌آید نوشیدن از چنین چشمه‌ها و نهرهایی مقدمه رشد و صعود به سوی درجات عالی بهشت است.

شاهد قوی بر ادعاهای مطرح‌شده آیات سوره «نبأ» است که می‌فرماید: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا وَكَأَسًا دِهَاقًا» (نبأ: ۳۱-۳۴). گذشت که اگرچه کلمه «کمال» و «کمال نهایی» در قرآن کریم استعمال نشده، ولی کلماتی مانند «فوز» بر همان معنا دلالت دارد. در این آیات خداوند پاداش اهل تقوا را در بهشت، فوز و کمال معرفی می‌نماید. بلافاصله این فوز و کمال را تشریح و مصادیق آن را بیان می‌کند. اهل ادب در ترکیب این آیات گفته‌اند: «حدائق»، «اعناب»، «کواعب» و «کاس» بدل از «مفاز» است (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۳۹؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۳۸۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۸۱؛ سمین، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۶۷؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۰، ص ۲۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۴۵؛ عکبری، ۱۴۱۹ق، ص ۳۸۵). یعنی فوز و سعادت که متقین به آن خواهند رسید همین خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هاست؛ خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هایی که انسان را برای رشد و ترقی در درجات بهشت مهیا ساخته، دایم بر کمالات او می‌افزاید.

### هشتم. ازاله کینه از دل‌های بهشتیان

در دو آیه از آیات قرآن کریم آمده است که خداوند کینه و عداوت را از قلوب اهل بهشت جدا می‌کند: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ...» (اعراف: ۴۳). «وَوَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (حجر: ۴۷). با توجه به سیاق آیات شریفه که هر دو پس از بیان دخول و خلود مؤمنان به بهشت است؛ مشخص می‌گردد که این آیات در خصوص ساکنان بهشت است. ردائلی همچون کینه و عداوت از بیماری‌های قلبی و روحی است که سبب تیرگی و ظلمانی شدن روح انسان می‌گردد. هر قدر نفس انسان در این ظلمات و پلیدی‌ها بیشتر غوطه‌ور باشد، درک مراتب کمال برای وی مشکل‌تر خواهد بود. به همین سبب، خداوند این ردایل را از قلوب اهل بهشت که به صورت ملکات نفسانی به عالم قیامت منتقل شده جدا می‌کند تا غلّ و غشّ از باطن نفس و فطرت پاک شود و ارواح آنان را تطهیر نماید. این طهارت نفس سبب عروج و صعود روح و درک مراتب کمال نهایی خواهد شد. کیفیت این نزع و تطهیر در اشخاص گوناگون به حسب اختلاف کمال و نقص ملکات متفاوت خواهد بود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹-۶۰). شاید به سبب این تطهیر و ترقی است که در ادامه اهل بهشت حمد و ثنای الهی را بر زبان جاری می‌کنند.

## نهم. رجوع الی الله و ملاقات با خداوند در بهشت

انسان موجودی ایستا و ساکن نیست، بلکه دائم در حال حرکت و تکامل است. مطابق آیات شریفه وحی، این حرکت استکمالی به سمت خداوند متعال است که ذات ازلی و ابدی دارد: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶). از این رو، این حرکت را انتها و تمامی نیست و پیوسته انسان سیر می‌کند تا به مقام لقای الهی برسد و مظهر اوصاف و اسماء الهی گردد: «إِلَى اللَّهِ الْمَصِير» (آل عمران: ۲۸؛ نور: ۴۲؛ فاطر: ۱۸). آیه شریف می‌فرماید: صیوروت و شدن انسان به سمت خداوند متعال است. سیر به سمت کمال مطلق و بی‌نهایت نشان می‌دهد که کمال بعد از کمال و رشد بعد از رشد باید حاصل شود: «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (قیامت: ۱۲).

این سیر الی الله و شهود باطنی حضرت حق اوج تکامل انسان‌هاست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۳۸؛ نیز ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۳۱۰) که البته تمامی ندارد. از این رو، امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> در مناجات خود می‌فرماید: «وَأَسْتَعْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ أَنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُورٍ بَغَيْرِ قُرْبِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۱۵۱).

قرآن کریم همچنین در سوره «انشقاق» فرموده است: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» (انشقاق: ۱۹)؛ در ترجمه و توضیح این آیه شریفه گفته‌اند: بی‌تردید شما حال و مرحله‌ای را پس از حال و مرحله‌ای خواهید پیمود. این سیر تکاملی و رو به رشد در دنیا از مرحله نطفه شروع شده تا زمان مرگ، در عالم برزخ نیز تا زمان قیامت کبر، و در سرای آخرت نیز در مواقع قیامت تا مقام لقای الهی ادامه دارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۴۶؛ نیز ر.ک: مشکینی، ۱۳۸۱، ص ۵۸۹). از سوی دیگر، این آیات اطلاق دارد و دلیلی بر توقف این حرک در سرای آخرت نیست.

در آیه دیگر نتیجه نظر و رؤیت خداوند را شادی و نشاط و سرور می‌داند که حاکی از رشد و کمال انسان است: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (قیامت: ۲۲-۲۳). این نظر به جمال الهی قطعاً رویت با چشم ظاهری و جسمانی نیست، بلکه مراد افاضه فیض و رحمت الهی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۱۲) که پایانی ندارد و تکامل بدون مرز ادامه خواهد داشت.

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد: مرتبه «ذَنَى فَتَدَلَّى» [در آخرت] آخرین مرحله سیر و سلوک انسان نیست و «اقرأ و ارق» پایانی ندارد. معنای جاودانگی بهشت نیز همین است که قلمرو مشاهدات انسان را مرزی نیست. اگرچه در بهشت تکامل عملی جایی ندارد، ولی راه تکامل علمی باز است. انسان در بهشت خیلی از حقایق را می‌یابد و به تناسب رشد مشاهداتش، استعداد غیر مادی بیشتری برای شهود پیدا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۷۳).



## دهم. حرکت نورانی اهل بهشت

قرآن کریم در دو جا اهل بهشت را دارای نورانیت می‌داند. این نور در پیشاپیش و سمت راست آنان با سرعت در حرکت است. در سوره «حدید» می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (حدید: ۱۲). در سوره «تحریم» هم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزَى اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (تحریم: ۸).

علامه طباطبائی در تبیین معنای اشراق نور در قیامت می‌نویسد: اینکه «اشراق نور» را با عبارت «سعی» (حرکت سریع) آورده است، اشاره به این دارد که اهل بهشت به سمت درجات عالی بهشت که خداوند سبحان برای آنان مهیا کرده است، با سرعت حرکت می‌کنند و به وسیله این نور مسیرهای سعادت و کمال و مقامات قرب الهی یکی پس از دیگری برای آنان روشن می‌گردد تا اینکه نور آنان تام و کامل گردد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۵۵).

بنابراین مشخص گردید مستفاد از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام تحقق کمال نهایی انسان در هر سه نشئه دنیا، برزخ و قیامت است. تکامل در قیامت مانند درخت پرباری است که انسان آن را یک بار کاشته است، ولی دائم جوانه و ریشه می‌زند و از نقاط دیگر سر برمی‌آورد، یا همانند سفینه فضایی است که تا قبل از خروج از جو و جدایی از جاذبه زمین نیاز به نیروی محرک دارد، ولی وقتی از جو زمین خارج شد بدون نیاز به نیروی محرک تا ابد به حرکت خود ادامه می‌دهد و سیر می‌کند.

## نتیجه‌گیری

در بین دانشمندان اسلامی درباره طرف تحقق کمال نهایی اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای عالم دنیا و برزخ را طرف این تحقق دانسته‌اند و گروهی تحقق کمال نهایی در عالم قیامت را نیز ممکن می‌دانند.

چون کمال نهایی معلول فعل اختیاری انسان است، قطعاً دنیا یکی از مکان‌های تحقق آن است. آیات قرآن کریم وجود حرکت استکمالی در عالم برزخ را تأیید می‌کند. آیات ارتزاق و اصلاح امور در عالم برزخ گویای این مطلب است.

آیات و روایات مربوط به خروج انسان‌ها از جهنم بر تحقق کمال نهایی در سرای قیامت دلالت دارد. بعضی از آیات قرآن کریم اشاره به سخن گفتن خداوند، هدایت، رحمت، مغفرت، تزکیه الهی و ازاله کینه در بهشت دارد که دال بر تحقق کمال نهایی است.

درخواست متمیم نور از سوی بهشتیان، تحمید و تسبیح ایشان که در آیات وحی آمده است، از دیگر شواهد تحقق کمال نهایی در بهشت است.

از آیات بیانگر ابلاغ سلام و تحیت خداوند متعال و ملائکه در بهشت و ارتزاق بهشتیان می‌توان سیر استکمالی در بهشت را اثبات کرد.

عالی‌ترین درجات کمال انسانی لقا و شهود الهی است که مطابق آیات قرآن چنین تجلیاتی در بهشت نیز وجود دارد و مؤمنان با نور الهی در این مسیر طی طریق می‌نمایند.

مطابق آیات و روایات، هر سه عالم دنیا، برزخ و قیامت متناسب با ظرفیت و ویژگی‌های خود، ظرف تحقق کمال نهایی متناسب برای انسان است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، چ دوم، قم، الهادی.

ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

امین، نصرت بیگم، بی تا، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، بی جا، بی تا.

الوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

آندلسی، ابوحنان، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، انوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

تقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران، برهان.

جمعی از محققان، ۱۳۸۹، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، اسراء.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، نسیم اندیشه، دفتر دوم، قم، اسراء.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۹الف، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، ج ۶

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ب، فلسفه حقوق بشر، چ ششم، قم، اسراء.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیه.

رجیبی، محمود، ۱۳۹۵، انسان شناسی، چ بیستم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ق، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه.

زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی.

سلمی، محمد بن حسن، ۱۳۶۹، حقائق التفسیر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، بیروت، دارالفکر.

سمین، احمد بن یوسف، ۱۴۱۴ق، الدر المصون فی علوم کتاب المکنون، بیروت، دار الکتب العلمیه.

سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، الدر المشور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیتالله مرعشی نجفی.

شجاعی، محمد، ۱۳۸۰، قیام قیامت، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۳ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامی.

صافی، محمود، ۱۴۱۸ق، الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانہ مع فوائد نحویة هامة، دمشق، دار الرشید.

صدرالمثلهین، ۱۳۶۱، تفسیر القرآن الکریم، چ دوم، قم، بیدار.

\_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶، الامالی، چ ششم، تهران، کتابچی.

\_\_\_\_\_، ۱۴۰۶ق، نواب الأعمال و عقاب الأعمال، چ دوم، قم، شریف الرضی.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

- طوسی، محمدین حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عکبری، عبدالله بن حسین، ۱۴۱۹ق، *التبیان فی إعراب القرآن*، ریاض، بیت الأفكار الدولیه.
- عیاشی، محمدین مسعود، ۱۳۸۰، *تفسیر العیاشی*، تهران، مطبعة العلمیه.
- فتال نیشابوری، محمدین احمد، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، شریف الرضی.
- فخررازی، محمدین عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیومی، احمدین محمد، ۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، هجرت.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، چ سوم، قم، دار الکتاب.
- کلینی، محمدین یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، *دایرة المعارف قرآن کریم*، چ سوم، قم، بوستان کتاب.
- مشکینی، علی، ۱۳۸۱، *ترجمه قرآن*، قم، الهادی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، تهران، امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸الف، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ب، *لقای الهی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *آیین پرواز*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، *معارف قرآن*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، سیدحسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار*، چ هفتم، تهران، صدرا.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۵ق، *التفسیر المبین*، قم، دار الکتاب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، *پیام قرآن*، چ نهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۱ق، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ترجمه محمدعلی آذرشب، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- ملکی میانجی، محمدباقر، ۱۴۰۰ق، *بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۲، *معاد از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، چ بیستم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ هفتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الأنس*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *تفسیر سوره حمد*، چ سیزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میبدی، احمدین محمد، ۱۳۷۱، *کنسف الاسرار و عدة الابوار*، تهران، امیرکبیر.
- ورامین ابی‌فراس، مسعودبن عیسی، ۱۴۱۰ق، *تنبيه الخواطر و نزهة النواظر*، قم، مکتبه فقیه.